

الگوی حکمرانی گام اول انقلاب و دلالت‌های سیاستگذارانه

«بیانیه گام دوم»

اسماعیل نوده فراهانی*

چکیده

مقاله می‌کوشد الگوی حکمرانی انقلاب در گام اول و نیز دلالت‌های سیاستگذارانه بیانیه گام دوم را تبیین و تشریح کند. برای این منظور ابتدا از تکنیک آشنایی‌زدایی بهره برده‌ایم. مهم‌ترین مؤلفه‌های الگوی حکمرانی گام نخست عبارتند از:

۱. ادراک انقلاب اسلامی به‌عنوان یکی از انقلابات کبیر بشری که نویددهنده ظهور جهان جدیدی است.

۲. تقدم بخشی به فرهنگ و معنویت که نشانگر تأثیر عوامل غیرمادی در پیشرفت‌های گام اول است.

۳. پیگیری مفهوم برکت و عدم اتکای صرف بر منطق هزینه و فایده اقتصادی.

۴. تمرکز بر جهاد علمی برای گذر از عقب‌ماندگی‌های تاریخی و ترسیم آتیه کشور.

در مرحله بعد، پس‌کاوی بیانیه را مد نظر داشته‌ایم. خروجی این بخش، به‌واقع نوعی آسیب‌شناسی گام اول است. بدین‌روی، اهم دلالت‌های سیاستگذارانه بیانیه گام دوم عبارتند از:

۱. برخلاف تصور غالب، نه‌صرف واگذاری امور به جوانان بلکه ترسیم تکالیف آحاد ملت در گام دوم، هدف اصلی بیانیه است.

۲. اگرچه غایت علوم فنی و مهندسی دستیابی به سطوح بالاتر تکنولوژی و تولید ثروت است، اما اداره جامعه، تنها از طریق توسعه فناوری و خلق ارزش افزوده اقتصادی محقق نمی‌شود، بلکه روی دیگر تنزل علم به فناوری، تفکیک علم اقتصاد از ماهیت انسانی و اجتماعی جامعه و تقلیل آن به نوعی منطق محاسباتی درونی و مستقل است.

۳. هر تلاشی برای تحقق گام دوم انقلاب، مستلزم توجه به مکانیسم‌ها و چگونگی تأثیرگذاری سیاستگذاری‌های پیشین علمی و اقتصادی کشور بر مقوله سبک زندگی است. بنابراین، مهم‌ترین راهبرد فراهم‌سازی بستر تأسیس تمدن نوین اسلامی-ایرانی، تلاش برای ایجاد نظریه علمی اقتصادی با توجه به ابعاد سبک زندگی متناسب است.

واژگان کلیدی: بیانیه گام دوم انقلاب، آشنایی‌زدایی، پس‌کاوی (واکاوی)، تمدن نوین اسلامی-ایرانی.

مقدمه و طرح مسئله

از زمان صدور بیانیه گام دوم انقلاب تا امروز دیدگاه‌های مختلفی درباره آن طرح شده است که عمدتاً ترویجی و تأییدی بوده (ن.ک: میرباقری، ۱۳۹۸) و از جمله به بیان مبانی قرآنی آن پرداخته‌اند (ن.ک: قرائتی، ۱۳۹۸). اما به نظر می‌رسد دیدگاه‌های منتشره نتوانسته‌اند از عهده تبیین و تشریح بیانیه برآیند. برای شناخت اهمیت بیانیه مزبور، ابتدا لازم است اندکی درباره شخصیت بیانیه از منظر بیرونی یعنی ضرورت و چیستی بیانیه بیندیشیم. ضرورت انتشار بیانیه گام دوم، خطاب به ملت ایران آن هم در سالروز پیروزی انقلاب اسلامی و در شرایطی که ملت تحت یکی از سنگین‌ترین محاصره‌های اقتصادی تاریخ جهان معاصر هستند از بارزترین نشانه‌های وجه مردمی انقلاب اسلامی و رابطه ایمانی امام و امت می‌باشد (قاسمی، ۱۳۸۹)؛ رابطه‌ای که صرفاً یکی از نمودهای آن گره خوردن مشروعیت نظام اسلامی با حضور هرساله مردم در راهپیمایی ۲۲ بهمن است؛ امری که نه فقط در کمتر جایی از جهان مسبوق به سابقه است، بلکه بسیاری از نخبگان برقراری چنین ارتباطی را نوعی خطرپذیری بی‌دلیل می‌دانند و برخی از ماهیت معمایی آن سخن گفته‌اند (ن.ک: کچویان، ۱۳۸۳).

دیگر اقدام لازم برای درک جایگاه بیانیه، توجه به شخصیت بیانیه از منظر درونی یعنی روح اصلی حاکم بر بیانیه است؛ صداقت، صراحت و واقع‌گرایی، جان‌مایه گفتار امامی است که با امت خود سخن می‌گوید؛ امری که سبب می‌شود تا ما - برخلاف آنچه در کلام مستبدان و مستکبران جهان می‌بینیم و می‌شنویم - نه تنها شاهد تعریف و تمجیدهای ستایشگرانه از خود، اغراق و بزرگ‌نمایی در دستاوردهای نظام، وعده و وعیدهای غلوگونه به ملت، پرده‌پوشی و غفلت از مشکلات و چالش‌های پیش روی مسئولان، طرح دعای قلدرمآبانه و وهم‌آلود خطاب به جهانیان و مواردی نظیر آن نباشیم، بلکه آنچه می‌بینیم و می‌شنویم مجموعه‌ای است مدون و قلمی از آنچه در سه دهه زعامت از رهبر خود آزموده‌ایم و البته دستی که برای پیشبرد آرمان‌های بلند و الهی ملت ایران به سوی ما دراز شده است (معینی‌پور و لک‌زایی، ۱۳۹۱). چنین متنی است که یک‌نفس و یک‌قلم به نگارش درمی‌آید و تنها میان‌تیرهای آن است که توسط دیگران و صرفاً برای دسته‌بندی مطالب افزوده می‌شود.^۱

از این جهت، مناظر بیرونی و درونی بیانیه سبب می‌شود تا مخاطب عام، از یکسو با آنچه گفته شده احساس همراهی و هم‌سخنی کند و از سوی دیگر، وجهی از تکرار و آشنایی را در درون متن بیابد؛ تکراری که ممکن است ضرورت صدور بیانیه را در ابهام فرو ببرد یا صدور آن را به اقتضائات

۱. مطابق پانوشت بیانیه گام دوم منتشره در پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (به آدرس: <http://khamenei.ir/>) «تیرهای میانی متن، جزء بیانیه نبوده و صرفاً برای دسته‌بندی مطالب قرار داده شده است».

سیاسی کوتاه‌مدت فرو بکاهد؛ اقتضائاتی که از جمله آنها واکنش قاطع درباره شکست خیالات و تبلیغات خام دشمن است؛ دشمنی که تمام تلاش خود را به کار بست تا انقلاب، چهلمین بهار عمر خود را نبیند (ن.ک: بولتون، ۱۳۹۶).

بر این اساس، در متن پیش رو کوشیده‌ایم تا با استفاده از آنچه تکنیک مثلث‌بندی^۱ (زاویه‌بندی) نامیده می‌شود به بررسی بیانیه مزبور بپردازیم؛ این تکنیک که به «زاویه‌بندی» و «چندبعدی کردن» هم ترجمه شده است می‌تواند به ایجاد راه‌های ابتکاری به منظور شناسایی یک پدیده منجر شود.

مثلث‌بندی به مثابه روش تحقیق

یکی از انواع تکنیک‌های تحقیق، تکنیک چندروشی^۲ یا آنچه مثلث‌بندی نامیده می‌شود، است. منظور از مثلث‌بندی در یک پژوهش علمی، ترکیب روش‌ها در مطالعه یک پدیده یکسان و به عبارتی، استفاده از دو یا تعداد بیشتری از موازین تحقیق به منظور تقویت توانایی در تفسیر یافته‌ها و نیز ایجاد راه‌های مبتکرانه برای شناخت یک پدیده می‌باشد (ایمان و آقاپور، ۱۳۸۶، ص ۲۶-۲۷). البته این تکنیک، شقوق متنوعی -از جمله مثلث‌بندی داده‌ها، مثلث‌بندی محققان، مثلث‌بندی روش‌شناختی، مثلث‌بندی نظری، مثلث‌بندی محیطی^۳ و...- دارد اما در این مقاله به منظور بررسی موضوع تحقیق از زوایای مختلف، و دستیابی به یک روش‌شناسی قوی‌تر از مثلث‌بندی روش‌شناختی سود برده‌ایم (پیشین).

طبیعتاً منظور از مثلث‌بندی روش‌شناختی^۴ نیز چیزی جز کاربرد روش‌های چندگانه در بطن یک پژوهش واحد -به جهت رفع نقاط ضعف و تقویت نقاط قوت- نیست (ایمان، ۱۳۸۸، ص ۲۶۷). از آنجایی که روش‌های تحقیق به دو رویکرد کمی^۵ و کیفی^۶ تقسیم می‌شوند، مثلث‌بندی روش‌شناختی نیز به دو گونه کلی مثلث‌بندی بین‌روشی^۷ و مثلث‌بندی درون‌روشی^۸ قابل تقسیم است. محققانی که از مثلث‌بندی بین‌روشی بهره می‌برند، هر دو نوع روش‌های کمی و کیفی را -با نسبت‌های مختلف- در یک پژوهش واحد به کار می‌گیرند (ن.ک: همان:

1. Triangulation
2. Multi Method
3. Environmental Triangulation
4. Methodological Triangulation
5. Quantitative approach
6. Qualitative approach
7. Inter-method triangulation
8. Intra-method triangulation

ص ۲۴۴-۲۷۳؛ فلیک، ۱۳۸۸، ص ۴۰)، در حالی که استفاده از مثلث‌بندی درون‌روشی مستلزم وفاداری به یکی از رویکردهای کمی یا کیفی - علی‌رغم به‌کارگیری روش‌های متفاوت - خواهد بود (ایمان و آقاپور، ۱۳۸۶، ص ۳۴).

مطابق آنچه گفته شد، مقاله پیش رو نیز با هدف استفاده از دو روش آشنایی‌زدایی و پس‌کاوی (واکاوی)، مثلث‌بندی درون‌روشی را مورد توجه قرار داده است. چراکه هر دوی آنها دارای ویژگی‌های زیر هستند:

۱. برخورداری از مؤلفه‌های پژوهش کیفی؛ مقصود از پژوهش کیفی نوعی تحقیق ذهنی است که با ارائه اطلاعات پرمایه، جزئی و معتبر از بستر و زمینه مورد مطالعه در پی ارائه توصیفی عمیق از واقعیتی است که ذاتاً پویا تلقی می‌شود. بر این اساس، یک پژوهش کیفی بیش از آنکه بر نتایج و روابط معطوف شود بر معنا و فرایند متمرکز است و در حالی که استدلال‌های پژوهش کمی، منطقی و قیاسی‌اند، استدلال‌های پژوهش کیفی، دیالکتیکی و استقرائی هستند (ایمان، ۱۳۸۸، ص ۲۱۵-۲۱۷). به گفته کرسول:^۱

رویکرد کیفی برای مطالعه یک مسئله پژوهش، در زمانی که ضرورت بررسی این مسئله احساس می‌شود؛ زمانی که فهم پیچیده و تفصیلی نیاز است؛ زمانی که پژوهشگر می‌خواهد به سبک ادبی و منعطف بنویسد؛ و زمانی که پژوهشگر درصدد فهم بستر یا شرایط مشارکت‌کنندگان است، مناسب استفاده است (۱۳۹۴، ص ۷۰).

۲. انتقاد از عقل سلیم؛ پارادایم‌های سه‌گانه علوم اجتماعی که شامل اثباتی،^۲ تفسیری^۳ و انتقادی^۴ می‌شود (ایمان، ۱۳۸۸، ص ۴۸)، مواضع متفاوتی در قبال عقل سلیم اتخاذ می‌کنند. در پارادایم اثباتی که بر عنصر عقلانیت متمرکز است و عقلا و نخبگان به جای عامه مردم، اصالت می‌یابند، اصالت محیط و جبرگرایی به جای اصالت انسان و خلاقیت او مطرح می‌شود و جایگاهی برای خلاقیت که ظهور و بروز آن در عقل سلیم تجلی می‌یابد، وجود ندارد. در مقابل، پارادایم تفسیری به نقش فعال عقاید و نگرش‌های انسان در ایفای کنش‌های اجتماعی او معتقد است و برای فهم معنای کنش‌های زندگی روزمره بدون هیچ‌گونه پیش‌شرطی به خلاقیت انسان، ذهنیت اجتماعی و عقل سلیم رجوع می‌کند. این در حالی است که پارادایم انتقادی از یکسو نگاهی منفی به خلاقیت و عقل سلیم داشته و آن را مبنی آگاهی کاذب^۵ می‌داند و از سوی دیگر،

1. Creswell, John W

2. Positivist

3. Interpretive

4. Critical

5. False Consciousness

توجه به عقل سلیم را برای دستیابی به لایه‌های زیرین واقعیت - یا همان آگاهی راستین -^۱ ضروری می‌داند و از این جهت عقل سلیم را به نحوی مشروط به کار می‌گیرد (پیشین، ص ۲۹). بدین ترتیب، بهره‌مندی از ترکیب روشی مزبور بدان جهت است که: اولاً استفاده از مثلث‌بندی برای مطالعه این موضوع امکانات بهتری را فراهم می‌سازد؛ ثانیاً معضلات تلفیق رویکردهای کمی و کیفی همچنان لاینحل مانده است (فلیک،^۲ ۱۳۸۸، ص ۴۵).

الف) آشنایی‌زدایی از بیانیه «گام دوم انقلاب»

شکلوفسکی^۳ - فرمالیست روس - در مقاله‌ای که در سال ۱۹۱۷ نگاشت^۴ معتقد است هنر، قاعده‌های آشنا و ساختارهای به ظاهر ماندگار واقعیت را دگرگون و دچار بیگانگی^۵ کرده و ادراک حسی ما را سامانی دوباره می‌دهد. به دیگر سخن، هنر هر پدیده آشنا و مبتنی بر عادت را در یک فرایند ادراک حسی، ناآشنا و بیگانه می‌سازد؛ فرایندی را که می‌توان آن را نوعی آشنایی‌زدایی^۶ از مفاهیم و پدیده‌ها دانست (برای آشنایی بیشتر ن. ک: احمدی، ۱۳۹۶). آشنایی‌زدایی - به مثابه نوعی برهم زدن قواعد و هنجارهای آشنا - با هدف ایجاد دید تازه و نگاه جدید در فرایند آفرینش هنری به کارگیری می‌شود تا هنرمند دنیای نادیده و ناآشنایی را کشف و عرضه نماید (فرهاد، ۱۳۹۴). این تکنیک، در هنر به طور اعم و در ادبیات به طور اخص جایگاه رفیعی دارد و از این تکنیک عمدتاً در بررسی آثار ادبی (اسکویی، ۱۳۸۴؛ رحیمی و دهقانی، ۱۳۹۶؛ رستمی و ذوالفقاری، ۱۳۹۷)، هنری (محمدی، ۱۳۹۵؛ محمدی فشارکی و صادقیان، ۱۳۹۲؛ بنی‌اسدی، ۱۳۸۳)، حکمی (اسداللهی و علیزاده بیگدیلو، ۱۳۹۱)، اعجاز کلامی قرآن، احادیث و روایات (مختاری و فرجی، ۱۳۹۲؛ قاسم‌پور و قهاری کرمانی، ۱۳۹۵) و... بهره گرفته می‌شود.

به علاوه، از این تکنیک به صورت محدودتری در علوم انسانی و اجتماعی و به‌طور خاص انسان‌شناسی و مردم‌شناسی استفاده شده است. چراکه این تکنیک با طبیعی‌سازی مقابله می‌کند و

1. True Consciousness

2. Flick, Uwe

3. Viktor Borisovich Shklovsky (1893-1984)

۴. این مقاله دو مرتبه از روسی به انگلیسی ترجمه و انتشار یافته است. یکبار در سال ۱۹۹۰ به نام «هنر به‌عنوان وسیله» (Art as Device) در مجموعه «نظریه نثر» (Theory of Prose) توسط «بنیامین شر» (Benjamin Sher) و بار دیگر در سال ۱۹۹۸ به نام «هنر به‌عنوان تکنیک» (Art as Technique) در مجموعه «تئوری ادبی: یک گلچین» (Literary Theory, An Anthology) ویراسته «جولی ریوکی و مایکل رایان» (Julie Rivkin and Michael Ryan).

5. Estrangement

6. Defamiliarization

درصد نقد عقل سلیم^۱ است. همچنین «آشنایی زدایی»^۲ «تلاش برای یافتن الگوهای عام اجتماعی» و «بررسی کنش‌های افراد در زمینه و بافت اجتماعی خاص هر جامعه» را در شمار مؤلفه‌های بینش (تخیل) جامعه‌شناختی^۳ قلمداد کرده‌اند (ن.ک: میلز، ۱۳۸۹). بر این اساس، صدیقی ضمن اشاره به تألیفاتی نظیر جامعه‌شناسی نخبه‌کشی (رضاقلی، ۱۳۹۷)، جامعه‌شناسی خودمانی (نراقی، ۱۳۹۷) و ما چگونه ما شدیم (زیباکلام، ۱۳۹۵) آثار مشابهی که فاقد مؤلفه‌های بینش جامعه‌شناختی هستند را صورت نازلی از جامعه‌شناسی می‌داند که ضمن دنباله‌روی از توده بی‌شکل مردم، ممکن است به نوعی جامعه‌شناسی عوام‌زده منجر شوند (۱۳۹۳، ص ۲۰۰ و ۲۱۳). بدین ترتیب، اگرچه تعلق و آشنایی قبلی محقق با حوزه پژوهش‌های فرهنگی-اجتماعی مربوطه از بروز برخی سوءبرداشت‌ها، تفاسیر نادرست و خوانش‌های غلط، شتابزده و ظاهرینانه جلوگیری می‌کند؛ اما در عوض ممکن است بر اثر عادات ذهنی و بداهت‌های ظاهری، برخی امور از حوزه آگاهی محقق خارج شود و به واقع آشنایی و تعلق پیشینی مانع توجه کافی به بعضی ابعاد، لایه‌ها و سطوح عادی شده و بدیهی پنداشته شده گردد؛ مواردی که ممکن است از فرط شیوع و در دسترس بودن عملاً به چشم نیامده و از دیده محقق پنهان بمانند (ن.ک: محمدی، ۱۳۹۵). بنا بر این، یکی از راه‌های شناخت وجه تمایز افراد و جوامع، بازشناسی آنها در آینه دیگران است. بر این مبنا، آشنایی زدایی از تجربه تاریخی جامعه و زندگی روزمره افراد به منظور فراهم آوردن نوعی خودآگاهی انتقادی، از دیگر کاربردهای آشنایی زدایی به شمار می‌رود. همچنین، در سال‌های اخیر از این تکنیک به منظور آشنایی زدایی از تصویر عمومی شده امام خمینی علیه السلام استفاده شده است (نامداری، ۱۳۹۶).

مطابق آنچه گفته شد، شاید بتوان خود بیانیه گام دوم انقلاب را نوعی آشنایی زدایی قلمداد کرد؛ چراکه این بیانیه درصدد است گزیده‌هایی از تجربه‌ها، معناها و رخدادهای نهفته در عمر چهارده‌ای جمهوری اسلامی و حیات اجتماعی جامعه ایرانی را با یکدیگر درآمیزد و در عین حال، با برجسته‌سازی^۴ عنصر چهل سالگی و طرح خصلت پویایی انقلاب اسلامی، از این حرکت عظیم و دستاوردهای آن آشنایی زدایی می‌کند. پس زمینه تاریخی-اجتماعی این اقدام را نیز خطر روزمرگی برای طبیعی و کم‌اهمیت جلوه دادن دستاوردهای گام اول و البته شوق تحول‌آفرینی گام دوم تشکیل می‌دهد.

با این وجود، مقصود از آشنایی زدایی در این مقاله، برجسته‌سازی بخش‌های مختلف بیانیه به

۱. منظور از عقل سلیم یا شعور عامه (common sense) شناختی است که افراد طی زندگی روزمره و بدون تلاش روشمند به آن دست می‌یابند (ن.ک: ایمان و کلاته‌ساداتی، ۱۳۹۱، ص ۲۸-۲۹).

۲. به مثابه دیدن امر غریب ناآشنا در امر آشنا.

3. Sociological imagination

4. Foregrounding

نحوی است که اگرچه نگارنده آن را طرح کرده اما ممکن است از طریق ارائه صورت‌بندی جدید و طبقه‌بندی شده بصیرت‌های بیشتر و ظرایف پوشیده‌تری را فراروی مخاطب قرار دهد. در ادامه به تلخیص دقیق نکات کلیدی بیانیه خواهیم پرداخت:

۱. کلان‌نظریه توضیح‌دهنده انقلاب اسلامی

چنانچه بندهای مرتبط با ماهیت و حقیقت انقلاب اسلامی را از بخش اول بیانیه (یک چله پرافتخار) استخراج کنیم، با کلان‌نظریه توضیح‌دهنده انقلاب اسلامی مواجه می‌شویم:

جدول ۱: کلان‌نظریه توضیح‌دهنده انقلاب اسلامی

ردیف	بندهای بخش اولیه بیانیه	مؤلفه‌های بیانگر ماهیت و دعای انقلاب
۱	<ul style="list-style-type: none"> ▪ پیروزی انقلاب اسلامی؛ آغازگر عصر جدید عالم ▪ تقابل دوگانه جدید «اسلام و استکبار»؛ پدیده برجسته جهان معاصر 	تأثیر انقلاب اسلامی در تغییر نظم بین‌الملل
۲	<ul style="list-style-type: none"> ▪ شعارهای جهانی، فطری، درخشان و همیشه زنده انقلاب اسلامی ▪ دفاع ابدی از نظریه نظام انقلابی 	دلیل ماندگاری و جهانی بودن انقلاب اسلامی
۳	<ul style="list-style-type: none"> ▪ آغاز انقلاب و نظام اسلامی از نقطه صفر ▪ مدیریت جهادی و اعتقاد به اصل «ما می‌توانیم»؛ عامل عزت و پیشرفت ایران در همه عرصه‌ها 	اصول اساسی حرکت انقلاب اسلامی
۴	<ul style="list-style-type: none"> ▪ انقلاب اسلامی؛ مایه سربلندی ایران و ایرانی 	اقتدار و دامنه عمل جهانی و منطقه‌ای در کنار مظلومان جهان

با تهیه این جدول، سیر منطقی جدیدی از بخش اول بیانیه به دست می‌آید و با تفسیری از ماهیت انقلاب اسلامی مواجه می‌شویم که این انقلاب را در کنار انقلاب فرانسه (۱۷۸۹م.) و انقلاب اکتبر روسیه (۱۹۱۷م.) به‌عنوان «انقلابات کبیر بشری» قرار می‌دهد؛^۱ انقلابی که هدف آن

۱. حسین کچویان در توضیح ماهیت انقلاب کبیر و مصادیق آن گفته است: «درباره تعداد انقلاب‌های کبیر، میان صاحب‌نظران اختلاف است. بعضی تعداد آنها را تا پنج انقلاب کبیر افزایش داده‌اند که شامل انقلاب انگلیس، نهضت استقلال آمریکا، انقلاب فرانسه، انقلاب شوروی و انقلاب اسلامی ایران می‌شود. اما براساس منطق درست ارزیابی تحولات تاریخی-اجتماعی و مشخصاً ماهیت دگرگونی ساختارهای ناشی از انقلابات در تاریخ بشری تنها می‌توان از سه انقلاب کبیر در عصر یا دوران اخیر تاریخ بشری سخن گفت. از این منظر، تنها سه انقلاب را می‌توان مشخص کرد که با وقوع آن تاریخ بخش عمده‌ای از جوامع بشری از جهت ارزش‌های بنیادین، منابع تغییر و شیوه‌ها یا ابزارها، و نیروهای اجتماعی پیشرو دگرگون ساخته‌اند و تحت تأثیر خود پس از پیروزی، موجی از انقلابات و جنبش‌های تابع را به وجود آورده‌اند» (۱۳۹۱، ص ۵۷).

صرف تغییر یک نظام سیاسی در درون مرزهای یک کشور نبود (برای آشنایی بیشتر با این دیدگاه ن.ک: داوری، ۱۳۸۷ و کچویان، ۱۳۹۱). چنین طرحی از انقلاب اسلامی به صراحت در بیانیه گام دوم منعکس شده است:

آن روز که جهان میان شرق و غرب مادی تقسیم شده بود و کسی گمان یک نهضت بزرگ دینی را نمی‌برد، انقلاب اسلامی ایران، با قدرت و شکوه پا به میدان نهاد؛ چهارچوب‌ها را شکست؛ کهنگی کلیشه‌ها را به رخ دنیا کشید؛ دین و دنیا را در کنار هم مطرح کرد و آغاز عصر جدیدی را اعلام نمود ... چپ و راست مدرنیته، از تظاهر به نشنیدن این صدای جدید و متفاوت، تا تلاش گسترده و گونه‌گون برای خفه کردن آن، هرچه کردند به اجل محتوم خود نزدیک‌تر شدند ... پس آنگاه انقلاب ملت ایران، جهان دوقطبی آن روز را به جهان سه‌قطبی تبدیل کرد و سپس با سقوط و حذف شوروی و امارش و پدید آمدن قطب‌های جدید قدرت، تقابل دوگانه جدید «اسلام و استکبار» پدیده برجسته جهان معاصر و کانون توجه جهانیان شد. از سویی نگاه امیدوارانه ملت‌های زیر ستم و جریان‌های آزادی‌خواه جهان و برخی دولت‌های مایل به استقلال، و از سویی نگاه کینه‌ورزانه و بدخواهانه رژیم‌های زورگو و قلدرهای باج‌طلب عالم، بدان دوخته شد. بدین‌گونه مسیر جهان تغییر یافت ... انقلاب اسلامی و نظام برخاسته از آن، از نقطه صفر آغاز شد؛ اولاً: همه‌چیز علیه ما بود ...؛ ثانیاً: هیچ تجربه پیشینی و راه طی شده‌ای در برابر ما وجود نداشت. بدیهی است که قیام‌های مارکسیستی و امثال آن نمی‌توانست برای انقلابی که از متن ایمان و معرفت اسلامی پدید آمده است، الگو محسوب شود ... عظمت پیشرفت‌های چهل‌ساله ملت ایران آنگاه به درستی دیده می‌شود که این مدت، با مدت‌های مشابه در انقلاب‌های بزرگی همچون انقلاب فرانسه و انقلاب اکتبر شوروی و انقلاب هند مقایسه شود ... این انقلاب از آغاز تا امروز نه بی‌رحم و خون‌ریز بوده و نه منفعل و مردد. با صراحت و شجاعت در برابر زورگویان و گردنکشان ایستاده و از مظلومان و مستضعفان دفاع کرده است. این جوانمردی و مروت انقلابی، این صداقت و صراحت و اقتدار، این دامنه عمل جهانی و منطقه‌ای در کنار مظلومان جهان، مایه سربلندی ایران و ایرانی است ... برای همه‌چیز می‌توان طول عمر مفید و تاریخ مصرف فرض کرد، اما شعارهای جهانی این انقلاب دینی از این قاعده مستثنا است؛ آنها هرگز بی‌مصرف و بی‌فایده نخواهند شد. زیرا فطرت بشر در همه عصرها با آن سرشته است. آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت، برادری، هیچ‌یک به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست تا در دوره‌ای بدرخشد و در دوره‌ای دیگر افول کند.

۲. منطق حرکت اولیه انقلاب اسلامی

مقدمه بخش دوم بیانیه (برکات بزرگ انقلاب اسلامی) به تشریح منطق حرکت اولیه انقلاب می‌پردازد؛ منطقی که کماکان ایده اصلی رهبر انقلاب اسلامی برای تحقق گام دوم را نیز تشکیل می‌دهد. بر این اساس، رهبر انقلاب ضمن الهام‌گیری از حرکت اولیه انقلاب درصدد است با «تقویت اراده ملی»، «میدان‌داری جوانان»، «اتکا به توان داخلی» و شعار «ما می‌توانیم» گام دوم انقلاب را راهبری نماید.

جدول ۲: منطق حرکت اولیه انقلاب اسلامی

جایگاه پیشرفت در اهداف اسلامی	چگونگی پیشرفت انقلاب اسلامی در گام اول	کانون تحول
پایان دادن به انحطاط تاریخی کشور و قرار دادن آن در مسیر پیشرفت سریع	تبدیل سلطنت استبدادی به حکومت مردمی و مردم‌سالاری	حوزه سیاسی
	به عرصه آوردن عنصر اراده ملی به‌عنوان جان‌مایه پیشرفت همه‌جانبه و حقیقی	حوزه اجتماعی
	وارد کردن جوانان به میدان‌داری حوادث و عرصه مدیریت	حوزه زیرساختی،
	انتقال روحیه و باور «ما می‌توانیم» به همگان	عمرانی و اقتصادی
آموزش اتکا به توان داخلی		

۳. نسبت حوزه‌های مختلف در حرکت اولیه انقلاب اسلامی

به واسطه جابه‌جایی بندهای مختلف بخش دوم بیانیه (برکات بزرگ انقلاب) سیر منطقی جدیدی از این بخش به دست می‌آید و مشخص می‌شود - همان‌گونه که پژوهش‌های جامعه‌شناختی نشان می‌دهد - برکات انقلاب اسلامی از حوزه فرهنگ آغاز شد و به حوزه سیاست ورود یافت و تاکنون بیشترین برکات آن در این حوزه بوده است (برای مطالعه بیشتر ن. ک: پناهی، ۱۳۷۹ و پناهی، ۱۳۸۵ الف و پناهی، ۱۳۸۵ ب). افزون بر اینکه، به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی - به‌رغم زحمات متعددی که متحمل شده است - در دو حوزه «زیرساختی، اقتصادی و عمرانی» و البته «عدالت اقتصادی» همچنان با جایگاه مطلوب خود فاصله دارد.

جدول ۳: نسبت حوزه‌های مختلف در حرکت اولیه انقلاب اسلامی

ردیف	بندهای بخش دوم بیانیه	مراحل پیشرفت جامعه انقلابی در گام اول
۱	افزایش چشمگیر معنویت و اخلاق در فضای عمومی جامعه	فرهنگی
۲	به اوج رسانیدن مشارکت مردمی و مسابقت خدمت‌رسانی	سیاسی و مردمی؛ سطح ملی
۳	ثبات و امنیت و حفظ تمامیت ارضی ایران	سیاسی و امنیتی؛ سطح ملی
۴	ارتقای شگفت‌آور بینش سیاسی آحاد مردم	سیاسی و مردمی؛ سطح بین‌المللی
۵	ایستادگی روزافزون در برابر قلدردان و زورگویان و مستکبران جهان	سیاسی و امنیتی؛ سطح بین‌المللی
۶	موتور پیشران کشور در عرصه علم و فناوری و ایجاد زیرساخت‌های حیاتی و اقتصادی و عمرانی	زیرساختی، اقتصادی و عمرانی
۷	سنگین کردن کفه عدالت در تقسیم امکانات عمومی کشور	عدالت اقتصادی

بازخوانی محتوای بند «افزایش چشمگیر معنویت و اخلاق در فضای عمومی جامعه» مؤید چنین جدید ما بوده و نشان می‌دهد نیروی اصلی و اساس مراحل بعدی پیشرفت جامعه انقلابی در گام اول را فرهنگ و معنویت تشکیل داده است؛ معنویتی که به حوزه سیاست، امنیت، سازندگی و... رنگ و بوی جدیدی بخشید:

[انقلاب اسلامی] عیار معنویت و اخلاق را در فضای عمومی جامعه به‌گونه‌ای چشمگیر افزایش داد. این پدیده مبارک را رفتار و منش حضرت امام خمینی (رحمت الله) در طول دوران مبارزه و پس از پیروزی انقلاب، بیش از هر چیز رواج داد؛ آن انسان معنوی و عارف و وارسته از پیرایه‌های مادی، در رأس کشوری قرار گرفت که مایه‌های ایمان مردمش بسی ریشه‌دار و عمیق بود... رویکرد دینی و اخلاقی در جمهوری اسلامی، دل‌های مستعد و نورانی به‌ویژه جوانان را مجذوب کرد... مجاهدت‌های جوانان در میدان‌های سخت از جمله دفاع مقدس، با ذکر و دعا و روحیه برادری و ایثار همراه شد و ماجراهای صدر اسلام را زنده و نمایان در برابر چشم همه نهاد... مساجد و فضاهای دینی رونقی بی‌سابقه گرفت. صف نوبت برای اعتکاف... اردوهای جهادی و جهاد سازندگی و بسیج سازندگی از هزاران جوان داوطلب و فداکار آکنده شد.

همچنین برای فهم دقیق‌تر بخش دوم بیانیه، باید توجه داشت که انتخاب و گزینش این بخش براساس منطق «برکت» صورت گرفته است و نه «دست‌آورد». بنابراین، در حالی که مفهوم برکت شامل دست‌آورد هم می‌شود اولاً دست‌آورد چیزی است که صرفاً با منطق هزینه و فایده اقتصادی محاسبه می‌شود و از این جهت، ممکن است برکاتی مانند «ایستادگی در برابر مستکبران جهان» در نظر مادیون، غیرمنطقی و هزینه‌آفرین جلوه کند (برای آشنایی بیشتر با این دوگانه و تأثیر آن در سرنوشت انقلاب‌ها ن. ک: آوینی، ۱۳۶۹)؛ ثانیاً دست‌آوردهای انقلاب اسلامی به مراتب بیش از چیزی است که در بیانیه آمده.

۴. منطق پیشرفت از دیدگاه رهبر انقلاب اسلامی^۱

پرسش از منطق پیشرفت در دیدگاه رهبر انقلاب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چراکه نه فقط علت عقب‌ماندگی تاریخی ایران را روشن می‌کند بلکه مسیر آینده جامعه را نیز ترسیم می‌نماید و از این جهت، شاید بتوان ادعا کرد مطابق اولین توصیه بخش چهارم بیانیه، کماکان «جهاد علمی» نقش موتور و پیشران گام دوم انقلاب را ایفا می‌کند.

۱. در این متن، مجال بررسی دیدگاه امام خمینی علیه السلام وجود ندارد؛ اما اجمالاً می‌توان گفت دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مشابه دیدگاه بنیانگذار انقلاب اسلامی است.

جدول ۴: مروری بر دیدگاه مختار رهبر انقلاب درباره نسبت علم و پیشرفت

دانش، آشکارترین وسیله عزت و قدرت یک کشور است. روی دیگر دانایی، توانایی است.	۱. علم چیست و چه می‌کند؟	پرسش‌هایی پیرامون «جهاد علمی» به‌مثابه موتور گام دوم انقلاب
«زیرا» دنیای غرب به برکت دانش خود بود که توانست برای خود ثروت و نفوذ و قدرت دوپست‌ساله فراهم کند و با وجود تهیدستی در بنیان‌های اخلاقی و اعتقادی، با تحمیل سبک زندگی غربی به جوامع عقب‌مانده از کاروان علم، اختیار سیاست و اقتصاد آنها را به دست گیرد.	۲. چرا علم بر سایر حوزه‌ها مقدم است؟	
سبک زندگی (فرهنگ)، سیاست، اقتصاد	۳. علم چه حوزه‌هایی را شکل می‌دهد؟	
عقب‌ماندگی شرم‌آور علمی در دوران پهلوی‌ها و قاجارها در هنگامی که مسابقه علمی دنیا تازه شروع شده بود، ضربه سختی بر ما وارد کرده و ما را از این کاروان شتابان، فرسنگ‌ها عقب نگه داشته بود.	۴. چرا ایران دچار عقب‌افتادگی شد و ضرورت انقلاب اسلامی پدید آمد؟	
ما به سوءاستفاده از دانش مانند آنچه غرب کرد، توصیه نمی‌کنیم، اما مؤکداً به نیاز کشور به جوشاندن چشمه دانش در میان خود اصرار می‌ورزیم.	۵. ما چه باید بکنیم؟	

۵. شرایط و الزامات قدم نهادن در گام دوم انقلاب و مسیر پیشرفت آن

مطابق مفاد مقدمه و اولین توصیه بخش چهارم بیانیه، حرکت در مسیر پیشرفت مستلزم دو شرط است: ۱. شرط لازم به‌مثابه شرایط ذهنی، زمینه‌ای و واکنشی در برابر سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن؛ ۲. شرط کافی به‌مثابه کنش عینی، خلاق و سازنده در برابر عقب‌ماندگی تاریخی.

جدول ۵: شرط لازم و کافی برای حرکت در مسیر پیشرفت

امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده (برحذر بودن از نومیدی بی‌جا و ترس کاذب - که هدف سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن است - به‌عنوان نخستین و ریشه‌ای‌ترین جهاد)	شرط لازم	شرایط پیگیری سرفصل‌ها و توصیه‌های اساسی گام دوم
علم و پژوهش (جهاد علمی)	شرط کافی	

همچنین، جدول (۶) که از بخش اول بیانیه اخذ شده، الزامات شناختی و تجربی گام دوم را معرفی می‌کند.

جدول ۶: الزامات ذهنی و شناختی برای ورود به گام دوم انقلاب

ردیف	بندهای بخش اول بیانیه	الزامات تداوم مسیر انقلاب
۱	▪ برای برداشتن گام‌های استوار در آینده، باید گذشته را درست شناخت.	شناخت درست گذشته
۲	▪ جمهوری اسلامی و فاصله میان بایدها و واقعیت‌ها	اطلاع از وضعیت کنونی
۳	▪ ورود انقلاب اسلامی به دومین مرحله خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی	توجه به چشم‌انداز آتی

۶. وضعیت جمهوری اسلامی در آستانه گام دوم

با ایجاد تغییراتی در ترتیب بندهای بخش سوم بیانیه (انقلاب چهل ساله و گام بزرگ دوم) با تصویری از وضعیت نظام در آستانه گام دوم روبه‌رو می‌شویم که به ما می‌گوید جمهوری اسلامی، ضمن ارتقای جایگاه استراتژیک کشور، نیروی انسانی کارآمدی را مهیا کرده است.

جدول ۷: ترسیم وضعیت جمهوری اسلامی در آستانه گام دوم

ردیف	بندهای بخش سوم بیانیه	انواع و منشأ ظرفیت‌های کشور برای پیشرفت
۱	▪ فهرست طولانی فرصت‌های مادی کشور	ظرفیت سخت‌افزاری و مادی-نعمت‌های خدادادی
۲	▪ اقتدار انقلاب اسلامی و تغییر چالش‌ها و شکست مستکبران	جایگاه استراتژیک سیاسی و امنیتی کشور-دستاوردهای انقلاب اسلامی
۳	▪ نیروی انسانی مستعد و کارآمد با زیربنای عمیق و اصیل ایمانی و دینی؛ مهم‌ترین ظرفیت امیدبخش کشور	ظرفیت نرم‌افزاری و غیرمادی-دستاوردهای انقلاب اسلامی (عمدتاً معطوف به حوزه علم و فناوری)
۴	▪ جوانان؛ محور تحقق نظام پیشرفته اسلامی	عامل سازنده آینده کشور

برای شناخت اهمیت این بخش در دیدگاه رهبر انقلاب باید به منطق حرکت اولیه انقلاب یعنی تأکید بر «میدان‌داری جوانان» - که در جدول (۲) مطرح شد - توجه نماییم.

۷. چالش‌های جمهوری اسلامی در آستانه گام دوم

دسته‌بندی بندهای باقی‌مانده بخش چهارم بیانیه، چالش‌های امروز انقلاب اسلامی و سهم متفاوت حوزه‌های مختلف از این چالش‌ها را به دست می‌دهد.

جدول ۸: چالش‌های جمهوری اسلامی در آستانه گام دوم

<ul style="list-style-type: none"> ▪ یک) اقتصاد (الزام برای پیگیری اقتصاد مقاومتی) ▪ دو) عدالت و مبارزه با فساد (نیاز به دستگاه مبارزه با فساد) (جلوگیری از تبعیض در توزیع منابع) 	حوزه اقتصاد	سرفصل‌ها و توصیه‌های اساسی گام دوم
<ul style="list-style-type: none"> ▪ سه) استقلال و آزادی (تأمین استقلال ملی و آزادی‌های اجتماعی) ▪ چهار) عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن (ممنوعیت مذاکره جدید) 	حوزه سیاست	
<ul style="list-style-type: none"> ▪ پنج) معنویت و اخلاق (ضرورت تعهد دولت درباره معنویت و اخلاق) ▪ شش) سبک زندگی (مبارزه با سبک زندگی غربی) 	حوزه فرهنگ	

مروری بر این بخش نشان می‌دهد که به‌رغم چهار دهه تلاش و به‌خصوص تصویب سیاست‌های اصل (۴۴) قانون اساسی (ابلاغی ۱۳۸۴/۳/۱)، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی (ابلاغی ۱۳۹۲/۱۱/۲۹) و... نه تنها مشکلات اقتصادی کاهش محسوسی نیافته، بلکه بحث فساد نیز به آن افزوده شده است (ن.ک: مؤمنی و حاجی‌نوروزی، ۱۳۹۶). به علاوه، بخشی از چالش‌ها دقیقاً مربوط به حوزه سیاست است یعنی همان حوزه‌ای که طی چندین دهه بالاترین سطح توفیقات را تحصیل کرده است. همچنین، چالش‌های بخش فرهنگ را نباید دست‌کم گرفت؛ گو اینکه هشدار نسبت به چالش‌های این حوزه از سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۷۰ و با طرح شعار تهاجم فرهنگی آغاز شده و تداوم یافته است.

همان‌طور که تا اینجا روشن شد آشنایی‌زدایی از بخش‌های عمدتاً توصیفی بیانیه گام دوم انقلاب نشان می‌دهد: ۱. ادراک مقام معظم رهبری از انقلاب اسلامی با نظریه انقلاب کبیر مطابقت دارد؛ ۲. امروزه برخی مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده حرکت اولیه انقلاب تا حدودی تضعیف شده‌اند و گام دوم، مستلزم احیای دوباره آنهاست؛ ۳. در حرکت اولیه انقلاب اسلامی تحول فرهنگی بر سایر حوزه‌ها تقدم داشته و برکات انقلاب از این حوزه به دیگر حوزه‌ها سرایت کرده است؛ ۴. موتور پیشرفت از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، علم است و کماکان جهاد علمی، پیشران گام دوم انقلاب خواهد بود.

ب) پس‌کاوی (واکاوی) بیانیه «گام دوم انقلاب»

نورمن بلیکی در کتاب پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی از چهار استراتژی تحقیق^۱ استقرایی^۲، قیاسی^۳، پس‌کاوی^۴ و استفهامی^۵ نام می‌برد که در این میان، استراتژی تحقیق پس‌کاوی - که به وسیله پارادایم رئالیستی^۶ از علوم طبیعی به تحقیقات اجتماعی راه یافته است - به جای منطق خطی، بر رویکرد چرخه‌ای یا ماریچی استوار است. به‌کارگیری این استراتژی از یکسو نیازمند مشاهده ارتباطات بین پدیده‌ها و شاید همبستگی‌های بین متغیرهاست و از سوی دیگر مستلزم مفروض گرفتن ساختارها و مکانیسم‌های واقعی و تلاش برای نشان دادن وجود و چگونگی عملکرد آنها است (بلیکی، ۱۳۹۳، ص ۲۸۹). اگرچه نحوه استفاده از این استراتژی چندان قابل آموزش نیست؛ اما به نوعی همه نظریه‌های علمی رایج مانند کشف جاذبه زمین، بیضوی بودن مسیر حرکت سیارات، شناسایی موجوداتی به نام ویروس و باکتری، مسائل ژنتیک در علم پزشکی و یا حتی کشف ساختار اتم و درک رفتار الکتروسیته محصول به‌کارگیری این استراتژی هستند. بنابراین، مهم‌ترین تفاوت استراتژی پس‌کاوی با دیگر انواع استراتژی‌های پژوهش آن است که «پس‌کاوی چیزی را ارائه می‌کند که ممکن است مشاهده نشده یا مستقیماً قابل مشاهده نباشد» (پیشین، ص ۲۹۳). به عبارت دیگر، در این چهارچوب، محقق تنها آنچه قابل مشاهده است را توصیف نمی‌کند یا صرفاً نتیجه مشاهدات را تعمیم نمی‌دهد بلکه از طریق یک فرایند طولانی تحقیق و با دقیق‌ترین و عاقلانه‌ترین تأملات، نظریه‌ای را ارائه می‌کند که با مشاهدات، همخوان باشد (پیشین). در نتیجه «این استراتژی نیازمند یک قوه تخیل علمی منضبط است» (پیشین، ص ۲۹۸).

هدف بهره‌گیری از استراتژی تحقیق پس‌کاوی در علوم اجتماعی، تولید مدل‌های فرضیه‌ای از ساختارها و مکانیسم‌هایی است که تصور می‌شود پدیده‌های مشاهده شده را تولید کرده‌اند (بلیکی، ۱۳۹۳، ص ۳۳۳). البته استفاده از مدل‌ها در رویکردهای مختلف پژوهش، متفاوت است. مثلاً محققان تحقیقات اثباتی (کمی) پیش از ورود به میدان پژوهش، کار خود را با ساختن مدلی از روابط فرضیه‌ای آغاز می‌کنند. این مدل‌ها که به طور عمدی از آثار و نوشته‌های منتشر شده یا یافته‌های تجربی پیشین، اخذ شده‌اند مبنای استخراج فرضیه‌های تحقیق می‌باشند (فلیک، ۱۳۸۷، ص ۱۰۸). این در شرایطی است که در تحقیقات کیفی - اعم از تفسیری و انتقادی -

1. Research Strategy
2. Inductive
3. Deductive
4. Retroductive
5. Abductive
6. Realistic Paradigm

حضور محقق در میدان تحقیق با غلبه نظریه پیشینی صورت نمی‌پذیرد، بلکه محقق با خلاقیت خود وارد پژوهش می‌شود، مدارک لازم را گردآوری می‌کند و در نهایت، مقولات را در فرایند استقرای تحلیلی، معنادار کرده و مدل مفهومی یا نظریه خود را می‌سازد (ایمان، ۱۳۸۸: ص ۳۳).
در این چهارچوب:

مفهوم «مدل» در علوم اجتماعی، همان نظریه فرمول‌بندی شده است؛ یعنی مجموعه‌ای منسجم از قضایا که روابط بین مفاهیم گوناگون را بیان می‌کند و از آزمون تجربی سربلند بیرون آمده است [...] برای مثال، یک منطق در یک مدل نظری از جامعه، دیدگاهی است در مورد اینکه چگونه [...] قسمت‌های مختلف جامعه با هم در تضاد هستند (مدل تضاد). همچنین مدل می‌تواند شامل مکانیسمی باشد که شیوه حرکت جامعه از یک مرحله پیشرفت به مرحله دیگر را توصیف می‌کند (بلیکی، ۱۳۹۳، ص ۳۰۴-۳۰۵).

به موازات استراتژی‌های تحقیق، مقوله دیگری به نام پارادایم‌های تحقیق وجود دارد و اجرای یک پژوهش علمی نیازمند هماهنگی میان استراتژی و پارادایم انتخابی است (ایمان، ۱۳۸۸، ص ۳۹). زیرا این نظام پارادایمی است که موانع و محدودیت‌های تحقیق، چگونگی نگاه محقق به جهان پیرامون و روش ورود به میدان مطالعه واقعیت را معلوم می‌کند (ایمان و کلاته‌ساداتی، ۱۳۹۱، ص ۳۲). بر این اساس، رویکردهای کیفی - از جمله پارادایم‌های تفسیری و انتقادی - در انتقاد از رویکرد کمی (پارادایم اثباتی) و استراتژی پژوهشی آن شکل گرفته‌اند (فلیک، ۱۳۸۸، ص ۳۸) که در این میان پارادایم انتقادی از بیشترین قرابت با استراتژی تحقیق پس‌کاوی برخوردار است. چراکه در این پارادایم، وظیفه علم، آشکارسازی مکانیزم‌های پنهان و غیرقابل مشاهده‌ای است که رفتار مردم را شکل می‌دهند؛ مکانیزم‌هایی که اگرچه در سطحی بالاتر از توصیف ساده از روابط علی قرار دارند اما قابل تشخیص هستند (ایمان، ۱۳۸۸، ص ۵۳). در این پارادایم:

- دنیای اجتماعی می‌باید در کلیت آن درک و فهمیده شود، اگرچه مطالعه اجزا و عناصر آن امکان‌پذیر است؛
- خالی از ارزش بودن نه امکان‌پذیر است و نه مطلوب، اگرچه بی‌طرفی و عینیت‌گرایی محقق اهمیت دارد؛
- توسعه مدل‌های تئوریک از ساخت‌ها و فرایندهای پنهان جامعه یکی از اصلی‌ترین ابزارهای تحقیق است؛
- خصیصه فرایندی بودن، بر اهمیت تاریخ به‌عنوان بستر شکل‌گیری روابط می‌افزاید؛
- از تبیین دیالکتیکی برای توضیح تغییرات اجتماعی استفاده می‌شود (پیشین، ص ۵۴-۵۶، ۷۲، ۱۰۹).

همچنین، این پارادایم نیز در برابر عقل سلیم بی تفاوت نیست، بلکه درصدد نقد مشهوراتی است که به مثابه نوعی آگاهی کاذب، زمینه‌ساز غفلت جامعه هستند (ایمان و کلاته‌ساداتی، ۱۳۹۱، ص ۳۶). بنابراین، هدف از پس‌کاوی بیانیه، نشان دادن سازوکارهای عمل مؤلفه‌های واقعی اما غیرقابل مشاهده مستقیم است. ضمن این‌که ایجاد آگاهی جدیدی به منظور فراهم ساختن قدرت تغییر یکی از اهداف انتخاب چنین پارادایمی است.

مطابق آنچه گفتیم منظور از پس‌کاوی در این مقاله، کوشش برای نشان دادن روابطی است که به‌رغم وجود شواهد آن در متن، صریحاً مورد اشاره قرار نگرفته و شناخت آن بدون بصیرت‌های نظری، میسر نیست. مجوز چنین تلاشی در درون بیانیه نهفته است؛ آنجایی که می‌گوید:

انقلاب اسلامی همچون پدیده‌ای زنده و با اراده، همواره دارای انعطاف و آماده‌تصحیح خطاهای خویش است، اما تجدیدنظرپذیر و اهل انفعال نیست. به تقدما حساسیت مثبت نشان می‌دهد و آن را نعمت خدا و هشدار به صاحبان حرف‌های بی‌عمل می‌شمارد.

بدین ترتیب، در ادامه می‌کوشیم به برخی نکات پنهان؛ اما موجود در بیانیه پردازیم. یکی از نکات مورد توجه بیانیه، تذکر به غفلت‌هایی که حکم سرعت‌گیرهایی را در مسیر انقلاب داشته‌اند:

بدانید که اگر بی‌توجهی به شعارهای انقلاب و غفلت از جریان انقلابی در برهه‌هایی از تاریخ چهل ساله نمی‌بود - که متأسفانه بود و خسارت‌بار هم بود - بی‌شک دستاوردهای انقلاب از این بسی بیشتر و کشور در مسیر رسیدن به آرمان‌های بزرگ بسی جلوتر بود و بسیاری از مشکلات کنونی وجود نمی‌داشت.

به‌رغم دقت نظر فوق، در متن بیانیه، سخن صریحی درباره علل پدید آمدن چنین غفلت‌هایی به میان نمی‌آید.

از سوی دیگر، شاهدیم که مطابق جدول (۸) بخش بزرگی از چالش‌های امروز انقلاب اسلامی در حوزه‌هایی واقع شده‌اند که بستر بلکه منشأ بزرگ‌ترین موفقیت‌های این انقلاب بوده‌اند؛ یعنی حوزه‌های فرهنگ و سیاست. تأکید بر مواردی نظیر «ممنوعیت مذاکره جدید»، «ضرورت تعهد دولت درباره معنویت و اخلاق» و «خطر بروز وسوسه مال و مقام و ریاست ... در جمهوری اسلامی که روزی مدیران و مسئولانش مسابقه زهد انقلابی و ساده‌زیستی می‌دادند» نشانه چنین اتفاق ناخرسندکننده‌ای است.

اما چه دلایلی سبب شکل‌گیری این وضعیت شده است؟ بیانیه در توضیح اجمالی دلایل شکل‌گیری وضعیت کنونی که باعث تأکید بر ممنوعیت مذاکره شده می‌گوید:

اینکه کسی گمان کند که «مشکلات اقتصادی صرفاً ناشی از تحریم است و علت تحریم هم مقاومت ضد استکباری و تسلیم نشدن در برابر دشمن است؛ پس راه‌حل، زانو زدن در برابر دشمن و بوسه زدن بر پنجه گرگ است» خطایی نابخشودنی است. این تحلیل سرابا غلط، هرچند گاه از زبان و قلم برخی غفلت‌زدگان داخلی صادر می‌شود، اما منشأ آن، کانون‌های فکر و توطئه خارجی است که با صد زبان به تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران و افکار عمومی داخلی القا می‌شود.

این پاسخ، نشان می‌دهد چگونه چالش‌های اقتصادی تحریم به مستمسکی برای تهدید و تحدید برکات سیاسی انقلاب تبدیل شده است، اما پیرامون سمت‌وسوی حرکت نظام در حوزه اقتصاد طی سه دهه گذشته - که منشأ اصلی مشکلات کنونی ماست - سخنی نمی‌گوید. این سکوت در شرایطی است که به نظر می‌رسد در آغاز پیروزی انقلاب - به‌رغم مشکلات ناشی از وابستگی اقتصادی - وضعیت حوزه‌های فرهنگی و سیاسی دارای شرایط مثبت و شکوفایی بوده‌اند؛ اما پس از سه دهه تلاش برای اصلاح اقتصاد، نه تنها این حوزه سامان نیافته، بلکه بازتاب تغییر و تحولات اقتصادی به حوزه‌های فرهنگی و سیاسی کشور رخنه کرده و این حوزه‌ها را نیز آسیب‌پذیر کرده است.

بنابراین، اگرچه در بیانیه تأکید شده است که «اقتصاد البته هدف جامعه اسلامی نیست، بلکه وسیله‌ای است که بدون آن نمی‌توان به هدف‌ها رسید» اما جایگاه واقعی اقتصاد در - منظر گروه‌ها و اقشاری از مردم و مسئولان - جامعه امروز ما چنین نیست. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد آنچه برخی «مسئولان و مردم را در معرض فساد اقتصادی قرار می‌دهد»، بعضاً «تعهد دولت درباره معنویت و اخلاق را زیر سؤال می‌برد» و ممکن است با وجود خیانت آمریکا در ماجرای برجام «مذاکره مجدد با آمریکا را توجیه می‌کند» ریشه در برخی جهت‌گیری‌های اقتصادی فردی و اجتماعی دارد.

در این وضعیت، یکی از مؤلفه‌هایی که سبب بی‌توجهی به بحران جهت‌گیری اقتصادی جمهوری اسلامی و تأثیرات آن بر سبک زندگی اقشار اجتماعی مختلف می‌شود، تقلیل علم به فناوری است؛ تقلیلی که از قضا در بیانیه نیز به چشم می‌خورد:

ثانیاً: [انقلاب] موتور پیشران کشور در عرصه علم و فناوری و ایجاد زیرساخت‌های حیاتی و اقتصادی و عمرانی شد که تا اکنون ثمرات بالنده آن روزبه‌روز فراگیرتر می‌شود. هزاران شرکت دانش‌بنیان، هزاران طرح زیرساختی و ضروری برای کشور در حوزه‌های عمران و حمل‌ونقل و صنعت و نیرو و معدن و سلامت و کشاورزی و آب و غیره، میلیون‌ها تحصیل‌کرده دانشگاهی یا در حال تحصیل، هزاران واحد دانشگاهی در سراسر کشور،

ده‌ها طرح بزرگ از قبیل چرخه سوخت هسته‌ای، سلول‌های بنیادی، فناوری نانو، زیست‌فناوری و غیره با رتبه‌های نخستین در کل جهان، شصت برابر شدن صادرات غیرنفتی، نزدیک به ده برابر شدن واحدهای صنعتی، ده‌ها برابر شدن صنایع از نظر کیفی، تبدیل صنعت مونتاژ به فناوری بومی، برجستگی محسوس در رشته‌های گوناگون مهندسی از جمله در صنایع دفاعی، درخشش در رشته‌های مهم و حساس پزشکی و جایگاه مرجعیت در آن و ده‌ها نمونه دیگر از پیشرفت، محصول آن روحیه و آن حضور و آن احساس جمعی است که انقلاب برای کشور به ارمغان آورد.^۱

در این چهارچوب، اگرچه غایت علوم فنی و مهندسی دستیابی به سطوح بالاتر تکنولوژی و تولید ثروت است، اما اداره جامعه به‌عنوان محمل زیست انسان‌ها و ایجاد رضایتمندی از زندگی در یک کشور، صرفاً از طریق رشد فناوری و توسعه اقتصادی محقق نمی‌شود، بلکه این علوم اجتماعی و انسانی است که می‌باید زمینه اصلاح سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی، تسهیل روابط فردی، جمعی و خانوادگی، ارتقای نظام تعلیم و تربیت، کاهش معضلات فرهنگی، تأمین حقوق آحاد شهروندان، مبارزه با تبعیض و نابرابری، تضمین امنیت و... را در راستای حفظ کرامت مردم و برآوردن نیازهای اولیه ایشان فراهم سازد.

تنزل علم به فناوری و تفکیک مقوله اقتصاد از سایر مقولات اجتماعی در جمهوری اسلامی، در شرایطی رو به گسترش است که برخی متفکران غربی از دوگانه حک‌شدگی^۲ و فک‌شدگی^۳ (ن.ک: سوندبرگ و گرانووتر، ۱۳۹۵) برای نقد این تحول گفتمانی بهره برده‌اند. مفهوم حک‌شدگی بدین معناست که اقتصاد مستقل از سیاست، مذهب، فرهنگ و مناسبات اجتماعی نیست، بلکه در بستر سازوکارهای اجتماعی-فرهنگی تعریف می‌شود. این در حالی است که برخی جریان‌های علمی حوزه اقتصاد اساساً می‌کوشند تا نوعی فک‌شدگی میان اقتصاد و جامعه را تئوریزه کنند و از این طریق نه تنها اقتصاد را از بسترهای اجتماعی-فرهنگی آن جدا کنند، بلکه سایر حوزه‌های فعالیت اجتماعی بشر را به گردن نهادن به الزامات اقتصاد وادارند (ن.ک: پولانی، ۱۳۹۱). امری که پیامدهایی نظیر بحران‌های زیست‌محیطی، آشفتگی‌های اجتماعی، از خودبیگانگی انسان‌ها، کالایی شدن کار و... را به بار می‌آورد. از این منظر، روی دیگر تنزل علم به فناوری، تفکیک علم اقتصاد از ماهیت انسانی و اجتماعی جامعه و تقلیل آن به نوعی منطق محاسباتی درونی و مستقل است؛ تقلیلی که سبب می‌شود تا پیکره

۱. این رویکرد در سرآغاز بخش سوم بیانیه و در هیئت نوعی جمع‌بندی بخش دوم نیز تکرار شده است: محصول تلاش چهل ساله، اکنون برابر چشم ما است: کشور و ملتی... رکورددار در شتاب پیشرفت‌های علمی، رکورددار در رسیدن به رتبه‌های بالا در دانش‌ها و فناوری‌های مهم از قبیل هسته‌ای و سلول‌های بنیادی و نانو و هوافضا و امثال آن.

2. Embeddedness

3. Disembeddedness

اصلی پیشرفت‌های کشور مربوط به توسعه فناورانه با جهت‌گیری تولید ثروت باشد.^۱ بر همین اساس، مطالعه صورت گرفته با هدف بررسی منطق تغییرات اجتماعی در بیانیه گام دوم انقلاب به این نتیجه منتهی شده است که مبانی تغییرات اجتماعی در بیانیه شامل عدالت و مبارزه با فساد، معنویت و اخلاق، استقلال و آزادی بوده است. همچنین، عوامل تحقق تغییر در بیانیه نیز شامل نیروی انسانی، علم و پژوهش، بهره‌مندی از منابع طبیعی و اقتصاد مقاومتی هستند (مریجی، ۱۳۹۸).

چنانچه با این رویکرد جدید، نظری دوباره بر بیانیه بیفکنیم مشخص می‌شود که سخنی از دستاوردها و پیشرفت‌های علوم انسانی در این متن به چشم نمی‌خورد بلکه ممکن است حجم وسیع توفیقات جمهوری اسلامی در حوزه تکنولوژی تأثیر قابل انتظار و متناسبی را بر رضایت از زندگی شهروندان بر جای نگذاشته باشد.

بدین ترتیب، شاید بتوان ادعا کرد در جمهوری اسلامی اولاً نوعی تمایز رتبه‌ای و تفکیک غیرمنطقی میان اقتصاد و سایر شاخه‌های علوم انسانی در حال ایجاد شدن است و ثانیاً تصور می‌شود که دانش اقتصادی بسنده‌ای برای اداره کشور در میان مسئولان و کارشناسان نسل اول انقلاب وجود دارد و آنچه مانع از تحقق جهش اقتصادی و سعادت کشور است، عمدتاً کمبود سرمایه‌گذاری و عقب‌ماندگی از فناوری و تکنولوژی روز است؛ در حالی که چنین تصویری، محل تردید است.

در این چهارچوب، یکی از مهم‌ترین دیدگاه‌های متداول در ایران که از طریق نسخه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به کشور وارد شده و به واسطه مقایسه‌های نسنجیده اقتصاد ایران با کشورهایی نظیر کره جنوبی، مالزی و حتی ترکیه در میان مردم ترویج می‌شود، تأکید بر پذیرش دیدگاه لیبرالیستی به‌عنوان علت پیشرفت اقتصادی این جوامع است؛ دیدگاهی که امروزه مخدوش بودن آن روشن شده است:

جهش رشد اقتصادی کره جنوبی در دهه ۱۹۶۰، با تولد و رشد بنگاه‌های بزرگ آغاز شده است. این بنگاه‌ها در حال حاضر به مجتمع‌های بزرگ و برندهای بین‌المللی و پرآوازه‌ای چون سامسونگ، ال‌جی و هیوندایی تبدیل شده‌اند و بیشترین صادرات و رشد اقتصادی کره جنوبی محسوب می‌شوند... اگرچه در دهه ۱۹۸۰ و در دوران جنگ سرد، نئولیبرال‌ها تلاش می‌کردند با تأکید بر رویکرد «حداقل مداخله دولت» در اقتصاد، موفقیت کره جنوبی را توجیه و تفسیر کنند، اما در حال حاضر با وجود انبوهی از شواهد و مستندات دخالت مؤثر دولت کره جنوبی در هدایت و برنامه‌ریزی برای رشد اقتصادی، در مورد نقش محوری دولت در تولد و رشد مجتمع‌های بزرگ اقتصادی اتفاق نظر وجود دارد (احمدیان و دیگران، ۱۳۹۶).

البته مقصد این مقاله، تعیین تکلیف درباره مداخله یا مداخله نکردن دولت در اقتصاد و یا

۱. برخی منتقدان چنین وضعیتی را ناشی از تلقی تکنیکی نسبت به حکمرانی می‌دانند.

ترسیم نوع خاصی از مداخله هدفمند نیست، بلکه غرض آن است که ارائه خوانش‌های ناصحیح از تجارب سایر جوامع توسط برخی جریان‌ها طی دهه‌های گذشته سبب شده است، بسیاری از کشورها تنها راه دستیابی به توسعه اقتصادی را از طریق ادغام در نظام جهانی اقتصاد پیگیری نمایند. امری که ایدئولوژی‌زدایی در سطوح سیاسی و فرهنگی را اجتناب‌ناپذیر ساخته و میدان دادن به بخش خصوصی - یا همان عدم مداخله دولت در اقتصاد - را واجد الزاماتی می‌داند که از جمله آنها مشارکت‌جویی و تأثیرگذاری یک بخش خصوصی قدرتمند در نهادهای سیاسی به منظور حفاظت از سرمایه خود است. مشارکتی که هدف آن بازطراحی حوزه‌های فرهنگی و سیاسی در راستای گسترش منافع اقتصادی آن خواهد بود. تبعات سیاستی پذیرش رویکردی که ادغام در نظام جهانی اقتصاد را گریزناپذیر می‌داند در جدول (۹) قابل مشاهده است.

جدول ۹: مقایسه تبعات سیاستی پذیرش رویکردهای مختلف (ن.ک: نوده‌فراهانی، ۱۳۹۵)

فرایند پیش‌روی جریان مقاومت	فرایند پیش‌روی جریان نئولیبرال	
- ایجاد سطحی از توان اقتصادی داخلی در کنار تعامل با سایر کشورها	- ادغام در نظام جهانی اقتصاد	سیاست اقتصادی*
- دوستی و تعامل با کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتینی (واجد اشتراکات سیاسی و خریدار کالاهای تولیدی داخل) - ایجاد رابطه احترام‌آمیز با طرف‌های اروپایی و آمریکایی	- تنش‌زدایی با طرف‌های اروپایی و آمریکایی (صاحبان سرمایه و تکنولوژی و خریدار مواد خام)	سیاست خارجی
- مقاومت در برابر خواسته‌های غرب - تلاش برای برقراری ارتباطات عادلانه با سایر کشورها	- تن دادن به پیش‌شرط‌های غرب برای سازش تحت عناوین جامعه مدنی، حقوق بشر و آزادی	سیاست اجتماعی
- تلاش برای اصلاح فرهنگ توده‌های مدرن به‌مثابه نوعی غرب‌زدگی - تأمین منافع سرمایه‌دار ایرانی تحت عنوان حمایت از تولید داخلی - گسترش فرهنگ کار	- درگیری با توده‌های مسلمان به اسم تجر و افراط - تأمین منافع سرمایه‌سالاری به اسم حمایت از سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی - گسترش فرهنگ مصرف‌گرایی	سیاست فرهنگی
- تلاش برای ایجاد علم بومی و اصلاح دانشگاه‌ها	- تحقیر دستاوردهای علمی داخلی و جذب نخبگان غیرمتعهد	سیاست علمی
- کاهش هزینه‌های دولت و پرهیز از تجمل‌گرایی	- عدم کاهش هزینه‌های دولت بلکه افزایش آن به واسطه اشرافی‌گری و نفع‌طلبی	سیاست داخلی
- جبران کاهش درآمد کشور از طریق ایجاد امکان تبدیل مازاد نفت تولیدی ناشی از تحریم به کالا توسط مردم - اصلاح ساختارهای دولتی و آزادسازی ظرفیت‌های مردمی	- تلاش برای حفظ روابط محدود با کشورهای اروپایی و آمریکایی جهت تأمین درآمد کشور از طریق خام‌فروشی - معلق ماندن بخش‌های تولیدی داخلی	وضعیت بدبینانه
- حرکت به سمت ترویج گفتمان انقلاب اسلامی از قبیل مقابله با غرب و برقراری ارتباطات میان‌فرهنگی با جوامع صاحب اقتصادهای نوظهور	- حرکت به سمت درآمدزایی غیرنفتی از قبیل رابطه با غرب به‌عنوان مثال، تلاش برای زمینه‌سازی حضور گردشگران اروپایی و آمریکایی در کشور	دست‌آورد خوشبینانه

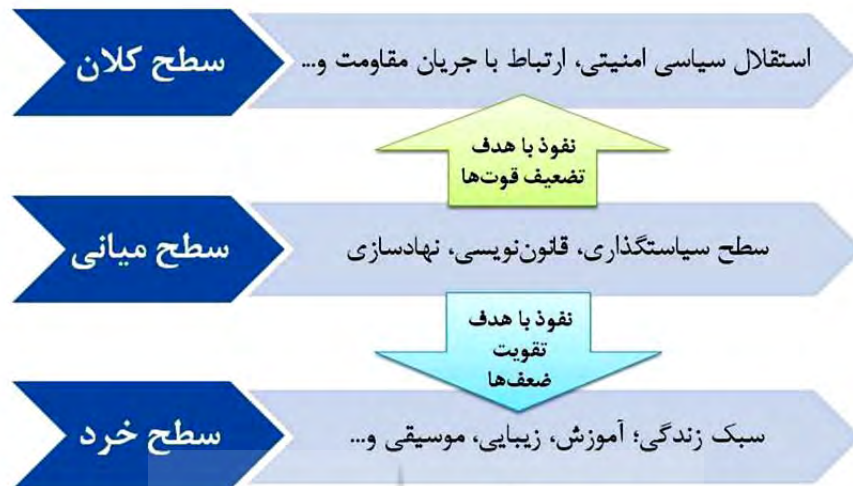
✱ نکته قابل تأمل این است که معتقدان به هر دو سیاست می‌توانند هریک از دو طرف را به‌مثابه راه‌هایی برای مقاوم‌سازی اقتصاد در برابر تکان‌های خارجی تعبیر و تفسیر کنند. بر این مبنای، شکل‌گیری تردیدهای متأخری درباره‌ی گریزناپذیر دانستن ادغام در نظام جهانی اقتصاد در قالب سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و نیز -به گونه‌ی ظریفی- در فرازهایی از بیانیه گام دوم انقلاب قابل ردیابی است:

راه‌حل این مشکلات، سیاست‌های اقتصاد مقاومتی است که باید برنامه‌های اجرائی برای همه‌ی بخش‌های آن تهیه و با قدرت و نشاط کاری و احساس مسئولیت، در دولت‌ها پیگیری و اقدام شود. درون‌زایی اقتصاد کشور، مولد شدن و دانش‌بنیان شدن آن، مردمی کردن اقتصاد و تصدی‌گری نکردن دولت، برون‌گرایی با استفاده از ظرفیت‌هایی که قبلاً به آن اشاره شد، بخش‌های مهم این راه‌حل‌ها است. بی‌گمان یک مجموعه جوان و دانا و مؤمن و مسلط بر دانسته‌های اقتصادی در درون دولت خواهند توانست به این مقاصد برسند. دوران پیش‌رو باید میدان فعالیت چنین مجموعه‌ای باشد.

ج) الگوی حکمرانی گام اول انقلاب و دلالت‌های سیاستگذارانه «بیانیه گام دوم» حکمرانی در این مقاله، در معنایی عام به کار رفته و مجموعه سیاست‌ها و اقدامات حکومت و به‌طور خاص، قوه مجریه در راستای اداره جامعه را شامل می‌شود. بر این اساس، آنچه در قالب پس‌کاوی بیانیه «گام دوم انقلاب» گفته شد، به واقع نوعی آسیب‌شناسی مسیر حرکت کشور اعم از قوای سه‌گانه و برنامه‌های پنج‌ساله توسعه در گام اول است. بدین ترتیب، خروجی مباحث مرتبط با پس‌کاوی بیانیه، یعنی «ضعف در حوزه اقتصاد» و «سرریز آن به حوزه سبک زندگی و سیاست خارجی» سبب شده است تا دشمن طرح‌هایی را برای براندازی دولت جمهوری اسلامی تدارک ببیند که بخش اعظم آنها در حوزه فعالیت نظام تصمیم‌گیری کشور (از جمله مجلس شورای اسلامی، هیئت وزیران و برخی شوراهای عالی) تعریف می‌شود. بر این اساس، در شرایطی سطح میانی -که همانا قلمرو سیاستگذاری، قانون‌نویسی و نهادسازی است- حوزه مورد نظر دشمن را برای نفوذ تشکیل داده است که نظام در سطح استراتژیک سیاسی-امنیتی (سطح کلان) توفیقات گسترده‌ای داشته و در مقابل، توفیقات آن در حوزه سبک زندگی (سطح خرد) محدود و ناکافی به نظر می‌رسد. به دیگر سخن، دشمن تلاش می‌کند تا به واسطه «وعده و وعید برای برطرف کردن فشار اقتصادی» راه نفوذ خود را به حوزه قانون‌نویسی، سیاستگذاری و نهادسازی بگشاید و از این طریق ضمن ضربه زدن به توفیقات نظام در سطح کلان و مسدود کردن پیشرفت‌های این حوزه، بدنه داخلی خود را در ترویج سبک زندگی غربی (سطح خرد) تقویت نماید.^۱

۱. به‌عنوان مثال، رهبر انقلاب فرموده‌اند: «اینکه روی سند ۲۰۳۰ این قدر اصرار دارند و کار می‌کنند، آشکار و غیر آشکار سعی می‌کنند این را تحکیم کنند بر مناسبات کشورها از جمله کشور ما، این معنایش این است ... که آموزش و پرورش

شکل ۱: سطوح مختلف عملکرد جمهوری اسلامی و حوزه نفوذ دشمن



شاید به همین دلیل باشد که رهبر انقلاب، در سال‌های اخیر مسئله نفوذ را مطرح فرمودند^۱ و احتمالاً به همین ترتیب، در بیانیه گام دوم انقلاب درباره سبک زندگی کمتر از سایر بخش‌ها سخن گفته و بدین میزان بسنده کردند:

سخن لازم در این باره بسیار است. آن را به فرصتی دیگر وامی‌گذارم و به همین جمله اکتفا می‌کنم که تلاش غرب در ترویج سبک زندگی غربی در ایران، زبان‌های بی‌جبران اخلاقی و اقتصادی و دینی و سیاسی به کشور و ملت ما زده است؛ مقابله با آن، جهادی همه‌جانبه و هوشمندانه می‌طلبد که باز چشم امید در آن به شما جوان‌ها است.

برخلاف آنچه غالباً تصور می‌شود، نه صرف و‌اگذاری امور به جوانان بلکه ترسیم تکالیف نسل‌های مختلف در گام دوم انقلاب، یکی از اهداف بیانیه است؛ امری که اگرچه مستقیماً و در بخش مجزایی از متن نیست؛ اما در سراسر متن به چشم خورده و با این جمله آغاز می‌شود که:

باید جوری مناسبات فکری شاگردان را تنظیم کند که فلسفه زندگی‌شان، اساس زندگی‌شان، مفهوم حیات در نظرشان، طبق تفکر غربی باشد ... شما اینجا بنشینید سرباز درست کنید برای انگلیس و فرانسه و آمریکا و بقیه این وحشی‌های کراوات‌زده ادکلن‌زده ظاهر ساز؛ همین‌هایی که آدم می‌کشند بدون اینکه خم به ابرو بیاورند» (بیانات در دیدار معلمان و فرهنگیان، مورخ ۱۳۹۸/۲/۱۱).

۱. ایشان در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری فرموده‌اند: «من از روی اطلاع دارم عرض می‌کنم که برنامه نفوذ در کشور یک برنامه جدی استکبار است ... یکی از آماج‌های این نفوذ مسئولانند؛ آماج دوم مردمند. مسئولان آماج این نفوذند؛ برای چه؟ هدف چیست؟ هدف این است که محاسبات مسئولان را عوض کنند و تغییر بدهند؛ یعنی مسئول جمهوری اسلامی به این نتیجه برسد که با ملاحظه هزینه و فایده احساس کند که باید این اقدام را بکند، این اقدام را نکند؛ نفوذ برای این است به این نتیجه برسد که فلان رابطه را قطع کند، فلان رابطه را ایجاد کند ... آن وقت، وقتی نتیجه این بشود که فکر مسئولین و اراده مسئولین در مشت دشمن قرار بگیرد، دیگر لازم نیست دشمن بیاید دخالت مستقیم بکند؛ نه، مسئول کشور همان تصمیمی را می‌گیرد که او می‌خواهد ... پس آماج اول مسئولینند. آماج دوم مردمند. باورهای مردم باید عوض بشود؛ باور به اسلام، باور به انقلاب، باور به اسلام سیاسی، باور به اینکه اسلام غیر از کارهای شخصی وظایف عمومی هم دارد، حکومت هم دارد، جامعه‌سازی هم دارد، تمدن‌سازی هم دارد» (۱۳۹۴/۱۲/۲۰).

درودی از اعماق دل بر این ملت؛ بر نسلی که آغاز کرد و ادامه داد و بر نسلی که اینک وارد فرایند بزرگ و جهانی چهل سال دوم می‌شود.

جدول ۱۰: سازوکار مواجهه با جوانان در گام دوم

ردیف	مؤلفه‌های دیدگاه رهبری	گزاره‌های بیانیه
۱	طرح الگو؛ چگونگی نقش‌آفرینی جوانان در گام اول انقلاب	۱. انقلاب ... جوانان را میدان‌دار اصلی حوادث و وارد عرصه مدیریت کرد؛ روحیه و باور «ما می‌توانیم» را به همگان منتقل کرد؛ به برکت تحریم دشمنان، اتکای به توانایی داخلی را به همه آموخت و این منشأ برکات بزرگ شد. ۲. مجاهدت‌های جوانان در میدان‌های سخت از جمله دفاع مقدس، با ذکر و دعا و روحیه برادری و ایثار همراه شد و ماجراهای صدر اسلام را زنده و نمایان در برابر چشم همه نهاد.
۲	بیان تشابه به منظور تعمیم‌دهی؛ تداوم مبانی ارزشی و اعتقاد انقلاب در گام دوم	طی این چهار دهه [صف نوبت برای اعتکاف از هزاران جوان و استاد و دانشجو و زن و مرد و صف نوبت برای اردوهای جهادی و جهاد سازندگی و بسیج سازندگی از هزاران جوان داوطلب و فداکار آکنده شد. نماز و حج و روزه‌داری و پیاده‌روی زیارت و مراسم گوناگون دینی و انفاقات و صدقات واجب و مستحب در همه‌جا به‌ویژه میان جوانان رونق یافت و تا امروز، روزه‌روز بیشتر و با کیفیت‌تر شده است.
۳	نتیجه‌تعمیم؛ مخاطب قرار دادن جوانان گام دوم با منطق گام اول	اینک در آغاز فصل جدیدی از زندگی جمهوری اسلامی، این بنده ناچیز مایلم با جوانان عزیزم، نسلی که با به میدان عمل می‌گذارد تا بخش دیگری از جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی بزرگ را آغاز کند، سخن بگویم.
۴	درس‌های تعمیم الف) ضرورت بهره‌مندی از تجارب گام اول ب) هوشیاری درباره غفلت‌های گام اول	عزیزان! نادانسته‌ها را جز با تجربه خود با گوش سپردن به تجربه دیگران نمی‌توان دانست. بسیاری از آنچه را ما دیده و آزموده‌ایم، نسل شما هنوز نیازموده و ندیده است. ما دیده‌ایم و شما خواهید دید ... برای برداشتن گام‌های استوار در آینده، باید گذشته را درست شناخت و از تجربه‌ها درس گرفت؛ اگر از این راهبرد غفلت شود، دروغ‌ها به جای حقیقت خواهند نشست و آینده مورد تهدیدهای ناشناخته قرار خواهد گرفت.
۵	انتظارات؛ وظایف نسل مسئول تحقق گام دوم	آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت، برادری، هیچ‌یک به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست – هرگز نمی‌توان مردمی را تصور کرد که از این چشم‌اندازهای مبارک دل‌زده شوند. هرگاه دل‌زدگی پیش آمد، از رویگردانی مسئولان از این ارزش‌های دینی بوده است و نه از پابندی به آنها و کوشش برای تحقق آنها.
		۱. واقعیت آن است که دستاوردهای مبارزه با بی‌عدالتی در این چهار دهه، با هیچ دوره دیگر گذشته قابل مقایسه نیست ... البته عدالت مورد انتظار در جمهوری اسلامی که مایل است پیرو حکومت علوی شناخته شود، بسی برتر از اینها است و چشم امید برای اجرای آن به شما جوان‌ها است. ۲. بی‌شک فاصله میان بایدها و واقعیت‌ها، همواره وجدان‌های آرمان‌خواه را عذاب داده و می‌دهد ... و در چهل سال گذشته در مواردی بارها طی شده است و بی‌شک در آینده، با حضور نسل جوان مؤمن و دانا و پُرانگیزه، با قدرت بیشتر طی خواهد شد. ۳. مدیران جوان، کارگزاران جوان، اندیشمندان جوان، فعالان جوان، در همه میدان‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و بین‌المللی و نیز در عرصه‌های دین و اخلاق و معنویت و عدالت، باید شانه‌های خود را به زیر بار مسئولیت دهند، از تجربه‌ها و عبرت‌های گذشته بهره گیرند، نگاه انقلابی و روحیه انقلابی و عمل جهادی را به کار بندند و ایران عزیز را الگوی کامل نظام پیشرفته اسلامی بسازند. ۴. دهه‌های آینده دهه‌های شما است و شما باید کارآزموده و پُرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید و آن را هرچه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواحنا فداه) است، نزدیک کنید.

بحث و نتیجه‌گیری؛ چشم‌انداز گام دوم و طرح تأسیس تمدن

چنانچه مثلث علم، اقتصاد و سبک زندگی (به ترتیب به‌عنوان موتور محرک، عامل تزلزل و نقطه مسکوت گام اول) را به‌عنوان سه مؤلفه منفک از یکدیگر در نظر آوریم؛ درگیر نوعی بخشی‌نگری شده‌ایم. اگرچه این نوع بخشی‌نگری سبب سهولت مواجهه با این سه‌گانه می‌شود؛ اما در عمل چنین تحدید قلمروی کاملاً ناصحیح است. کما اینکه «بیانیه گام دوم» در توضیح پیوستگی این سه مؤلفه گفته است:

دنیای غرب به برکت دانش خود بود که توانست برای خود ثروت و نفوذ و قدرت دویست‌ساله فراهم کند و با وجود تهیدستی در بنیان‌های اخلاقی و اعتقادی، با تحمیل سبک زندگی غربی به جوامع عقب‌مانده از کاروان علم، اختیار سیاست و اقتصاد آنها را به دست گیرد.

در نتیجه، هرگونه تلاش برای پیگیری منویات گام دوم انقلاب مستلزم توجه به مکانیسم‌ها و چگونگی تأثیرگذاری سیاست‌های علمی و اقتصادی پیشین کشور بر مقوله سبک زندگی است؛ به نحوی که آسیب‌های این سیاست‌ها به حداقل رسیده و شرایط برای تأمین یک زندگی شرافتمندانه برای آحاد شهروندان ایران اسلامی مهیا شود. کما اینکه مواردی نظیر استفاده ابزاری از علم برای به تأخیر انداختن ورود جوانان به عرصه ازدواج و اشتغال و همچنین، تقلیل علم به فناوری که سبب عقب‌ماندگی جامعه در حوزه‌های نرم‌افزاری زندگی روزمره می‌شود، از اشکالات اساسی نظام تصمیم‌گیری کشور در گام اول انقلاب بوده است.

در این چهارچوب، مهم‌ترین راهبرد جهت زمینه‌سازی تشکیل آنچه اجمالاً می‌تواند تمدن نوین اسلامی-ایرانی نامیده شود، پیوند سه‌گانه علم، اقتصاد و سبک زندگی است. امری که از طریق تلاش برای ایجاد نظریه علمی اقتصادی جمهوری اسلامی با توجه به مؤلفه‌های اساسی تشکیل‌دهنده سبک زندگی حاصل می‌شود. به عبارت دیگر، هنگامی که نظریه علمی جمهوری اسلامی در حوزه اقتصادی-متذکر به ابعاد اجتماعی و فرهنگی خود- بتواند سازوکار تأثیرگذاری اقتصاد بر سبک زندگی افراد در جامعه اسلامی را توضیح داده و تمایز الگوی پیشنهادی خود با الگوهای اقتصادی شرق و غرب را تشریح نماید، گام نخست در این زمینه برداشته شده است.

منابع

۱. آوینی، سیدمرتضی (۱۳۶۹)، «از هر طریق که راه بسپاری کار را به قطعنامه ۵۹۸ می‌کشاند»، ماهنامه سوره، دوره ۲، ش ۴.
۲. احمدی، بابک (۱۳۹۶)، ساختار و تأویل متن، تهران: نشر مرکز، چاپ ۱۸.
۳. احمدیان، مریم؛ محسن طلایی و فریدون انتظاری (۱۳۹۶)، الگوی راهبردی حمایت از تولید
۶. نقش دولت کره جنوبی در تولد و رشد برندهای موفق جهانی، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل: ۱۵۵۹۳.
۴. اسداللهی، خدابخش و منصور علیزاده بیگدیلو (۱۳۹۱)، «آشنایی‌زدایی و فراهنجاری معنایی در غزلیات مولوی»، شعرپژوهی، سال ۴، ش ۱ (پیاپی ۱۱)، ص ۱-۲۰.
۵. اسکویی، نرگس (۱۳۸۴)، «روش‌های آشنایی‌زدایی در شعر صائب تبریزی»، پژوهشنامه فرهنگ و ادب، سال ۱، ش ۱.
۶. ایمان، محمدتقی و اسلام آقاپور (۱۳۸۶)، «تکنیک زاویه‌بندی در تحقیقات علوم انسانی»، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی (حوزه و دانشگاه)، دوره ۱۳، ش ۵۲، ص ۲۵-۴۴.
۷. ایمان، محمدتقی (۱۳۸۸)، مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. ایمان، محمدتقی و احمد کلاته‌ساداتی (۱۳۹۱)، «آسیب‌شناسی روش توسعه علوم انسانی در ایران»، راهبرد فرهنگ، سال ۵، ش ۱۹، ص ۲۷-۵۲.
۹. بلیکی، نورمن (۱۳۹۳)، پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی، ترجمه سیدحمیدرضا حسنی، محمدتقی ایمان و سیدمسعود ماجدی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ ۲.
۱۰. بنی‌اسدی، محمدعلی (۱۳۸۳)، «آشنایی‌زدایی: بخش اول، بخش دوم و بخش پایانی»، کیهان کاریکاتور، شماره‌های ۱۴۹ تا ۱۵۴ (مرداد تا دی‌ماه)، ص ۶-۱۱.
۱۱. بولتون، جان (۱۳۹۶/۴/۱۲)، سخنرانی در سازمان ملل در نشست گروهک منافقین (مجاهدین خلق) در پاریس.
۱۲. پناهی، محمدحسین (۱۳۷۹)، «بررسی زمینه‌ها و اهداف انقلاب اسلامی ایران براساس شعارهای انقلاب»، فصلنامه علوم اجتماعی (دانشگاه علامه)، ش ۱۱-۱۲.
۱۳. پناهی، محمدحسین (۱۳۸۵ الف)، «ارزش‌های جهاد و شهادت در شعارهای انقلاب اسلامی»، نامه علوم اجتماعی (دانشگاه تهران)، ش ۲۹.

۱۴. پناهی، محمدحسین (۱۳۸۵ب)، «اثر انقلاب اسلامی ایران در نظریه‌های فرایند جنبش انقلابی»، فصلنامه علوم اجتماعی (دانشگاه علامه)، ش ۳۶.
۱۵. پولانی، کارل (۱۳۹۱)، دگرگونی بزرگ: خاستگاه‌های سیاسی و اقتصادی روزگار ما، ترجمه محمد مالجو، تهران: پردیس دانش: نشر و پژوهش شیرازه.
۱۶. داوری، رضا (۱۳۸۷)، انقلاب اسلامی و وضع کنونی عالم، تهران: مهرنیوشا.
۱۷. رحیمی، سیدمهدی و زهرا دهقانی (۱۳۹۶)، «تحلیل هنجارگریزی و آشنایی‌زدایی سبکی در شعر قیصر امین‌پور»، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۴۶، ص ۱۸۱-۲۰۲.
۱۸. رستمی، آمنه و محسن ذوالفقاری (۱۳۹۷)، «بررسی آشنایی‌زدایی در اشعار سعید بیابانکی»، فصلنامه علمی-پژوهشی زبان و ادبیات فارسی، سال ۱۰، ش ۳۴، ص ۶۴-۸۶.
۱۹. رضاقلی، علی (۱۳۹۷)، جامعه‌شناسی نخبه‌کشی: قائم‌مقام، امیرکبیر، مصدق: تحلیل جامعه‌شناختی برخی از ریشه‌های تاریخی استبداد، چاپ ۴۱، تهران: نی.
۲۰. زیباکلام، صادق (۱۳۹۵)، ما چگونه ما شدیم: ریشه‌یابی علل عقب‌ماندگی در ایران، چاپ ۲۵، تهران: روزنه، ویراست ۳.
۲۱. سوندربرگ، ریچارد و مارک گرانووتر (۱۳۹۵)، جامعه‌شناسی اقتصادی (ساخت اجتماعی و کنش اقتصادی)، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: تیسرا.
۲۲. سیاست‌های اصل (۴۴) قانون اساسی، ابلاغی مقام معظم رهبری در مورخ ۱۳۸۴/۳/۱.
۲۳. سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، ابلاغی مقام معظم رهبری در مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۲۹.
۲۴. صدیقی، بهرنگ (۱۳۹۳)، «معرفی و بررسی کتاب: جامعه‌شناسی مردم‌مدار «خوب»/جامعه‌شناسی مردم‌مدار «بد» بازخوانی جامعه‌شناسی خودمانی با عینک «بینش جامعه‌شناختی» اثر حسن نراقی»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۱۵، ش ۳، ص ۱۶۲-۱۹۸.
۲۵. فرهاد، جاوید (۱۳۹۴)، آشنایی‌زدایی چیست؟، تارنمای روزنامه عصر نو (<http://www.asrenow.com/>)
۲۶. فلیک، اووه (۱۳۸۸)، درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، چاپ ۲، تهران: نی.
۲۷. قاسم‌پور، محسن و محمدکاظم قهاری کرمانی (۱۳۹۵)، «بررسی کاربرد برجسته‌سازی ادبی در احادیث کتاب فضل قرآن اصول کافی (براساس نظریه آشنایی‌زدایی)»، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات ادبی متون اسلامی، سال ۱، ش ۴، ص ۶۵-۸۵.
۲۸. قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۹)، «دیالکتیک امت و ملت در آرای امام خمینی (علیه السلام)»، مطالعات راهبردی، سال ۱۳، ش ۳ (پیاپی ۴۹)، ص ۱۳۱-۱۴۷.

۲۹. قرائتی، محسن (۱۳۹۸)، مبانی قرآنی بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی مقام معظم رهبری، تهران: ستاد اقامه نماز.
۳۰. کچویان، حسین (۱۳۸۳)، کند و کاو در ماهیت معمایی ایران (جهانی‌سازی، دموکراسی و جامعه‌شناسی سیاسی ایران)، قم: بوستان کتاب.
۳۱. کچویان، حسین (۱۳۹۱)، انقلاب اسلامی ایران: تاریخ بیداری اسلامی در بهار عربی، تهران: شرکت انتشارات سوره مهر.
۳۲. کرسول، جان (۱۳۹۴)، پویش کیفی و طرح پژوهش: انتخاب از میان پنج رویکرد (روایت پژوهی، پدیدارشناسی، نظریه داده‌بنیاد، قوم‌نگاری، مطالعه موردی)، ترجمه حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی، چاپ ۲، تهران: صفار، ویرایش ۲.
۳۳. محمدی فشارکی، محسن و سمیه صادقیان، (۱۳۹۲)، «آشنایی‌زدایی زبانی در آثار دولت‌آبادی (با تکیه بر دو اثر داستانی با شبیرو و عقیل عقیل)»، فصلنامه علمی-پژوهشی ادبیات پارسی معاصر، ش ۱ (پیاپی ۵)، ص ۱۴۵-۱۶۸.
۳۴. محمدی، جمال (۱۳۹۵)، «یه حبه قند: بازآفرینی دیالکتیک رخداد و روزمرگی در حیات اجتماعی»، جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، دوره ۸، ش ۲، ص ۱-۲۳.
۳۵. مختاری، قاسم و مطهره فرجی (۱۳۹۲)، «آشنایی‌زدایی در جزء سی‌ام قرآن کریم»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی-قرآنی، سال ۱، ش ۲، ص ۹۳-۱۱۶.
۳۶. مریجی، شمس‌الله (۱۳۹۸)، «مبانی و عوامل تحقق تغییرات اجتماعی در بیانیه گام دوم انقلاب»، علوم سیاسی (باقرالعلوم)، دوره ۲۲، ش ۸۷، ص ۷۸-۹۷.
۳۷. معینی‌پور، مسعود و رضا لکزایی (۱۳۹۱)، «ارکان امت واحده و تمدن اسلامی از منظر امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۹، ش ۲۸، ص ۵۱-۷۶.
۳۸. مؤمنی، فرشاد و شیما حاجی‌نوروزی (۱۳۹۶)، «اقتصاد سیاسی خصوصی‌سازی همراه با فساد»، پژوهشنامه اقتصادی، دوره ۱۷، ش ۶۷، ص ۲۲۱-۲۵۲.
۳۹. میرباقری، سیدمحمد مهدی (۱۳۹۸)، عصر جدید: خوانشی از مفاهیم و راهبردهای بیانیه گام دوم، قم: تمدن نوین اسلامی.
۴۰. میلز، سی. رایت (۱۳۸۹)، بینش جامعه‌شناختی: نقدی بر جامعه‌شناسی آمریکایی، ترجمه عبدالمعبود انصاری، چاپ ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۴۱. نامداری، روح‌الله (۱۳۹۶)، خمینی؛ پدیده انسانی پیچیده: گزاره‌هایی برای آشنایی‌زدایی از تصویر عمومی شده امام خمینی علیه السلام، قم: دفتر نشر معارف.
۴۲. نراقی، حسن (۱۳۹۷)، جامعه‌شناسی خودمانی: چرا در مانده‌ایم؟، چاپ ۳۰، تهران: اختران.
۴۳. نوده‌فراهانی، اسماعیل (۱۳۹۰)، ملاحظات سیاست‌گذاری فرهنگی نسل جوان، ش ۳ مفهوم جوانی، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل: ۱۲۲۲۲.
۴۴. نوده‌فراهانی، اسماعیل (۱۳۹۵)، سه گفتار در باب اقتصاد مقاومتی، قم: دفتر نشر معارف.

